

عنوان مقاله:

نسبیت رئالیسم و حقیقت از نظر گادامر

محل انتشار:

دوفصلنامه هستی و شناخت، دوره 0، شماره 6 (سال: 1383)

تعداد صفحات اصل مقاله: 31

نویسندگان:

برایس واخترهاوزر - استاد فلسفه در دانشگاه سن ژوزف فیلادلفیا و نویسنده

سیدحسن اسلامی - دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس قم و مترجم

خلاصه مقاله:

«هرمنوتیک فلسفی» با نام هانس گئورگ گادامر گره خورده است. هرچند نظریه هرمنوتیک، پیش از او نیز جایگاهی ویژه داشت، این گادامر بود که آن را از نظریه ای ادبی و متن شناختی به نظریه ای فلسفی و هستی شناختی ارتقا داد. وی این کار را با وام گیری از اندیشه های هایدگر انجام داد و نشان داد که هستی ما انسانها هستی ای مشروط و مقید است و لاجرم شناخت ما نیز چنین است. اما این محدودیت شناختی ما صرفاً ریشه در وضع فعلی ما یا کمیت دانش ما ندارد که بتوان در آینده به رفع آن امیدوار بود. ذات و سرشت انسانی ما چنین است و راهی برای برون شدن از آن وجود ندارد. بدین ترتیب، عوامل محدودساز دانش و شناخت ما از نظر گادامر، تاریخ و زبان است و ما همواره اسیر این دوایم. ازاین رو دانش و شناخت ما همواره نسبی و محدود است و هرگز نمی توانیم ادعای دانستن مطلق یا در اختیار داشتن حقیقت بکنیم. پرسشی که در اینجا پیش می آید و اتهامی که غالباً به گادامر زده می شود، آن است که در صورتی که نتوان تقریر مطلق از حقیقت به دست داد، همه تقریرها برابر خواهند بود و نمی توان تقریری را برتر از دیگر تقریرها دانست. متقابلاً تبیین دقیق مبانی فلسفی گادامر در صدد نفی چنین برداشتی است.

کلمات کلیدی:

هرمنوتیک، حقیقت، نسبی گرایی، شناخت، زبان، محدودیت معرفت انسانی، گادامر

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1225687>

